

درسپائی از مکتب اسلام خیابان ارم - قم

تاریخ ۲۱/۱/۴۲
شماره ۵۶۸
آدرس تلگرافی مکتب اسلام

دانشمند محترم جناب آقای علی اکبر تشید دام عزه

پس از عرض سلام و تقدیم احترامات لازمه، نامه جنابعالی را متضمن انتقادی از مقاله تفسیری مجله دریافت و مورد بررسی قرار گرفت، پاسخی که قبلاً درباره انتقاد دیگری از جنابعالی، در مکتب اسلام داده شد قریب همان بود که در مقاله مورد انتقاد اول شما نوشته شده بود و در حقیقت توضیح مطلب قبلی بود نه تسلیم در برابر انتقاد. در مورد انتقاد اخیر جنابعالی معروض میدارد که بر حسب تصریح قطعی لغت معنای (الصاغر) (الراضی بالذل) و این معنی کلی در هر دو مورد يك نوع مصداق پیدا میکند، در آیاتیکه مورد اشاره شما قرار گرفته همین معنای (الراضی بالذل) يك معنای متناسب بامور خواهد بود و در آیه شریفه: (حتى يؤتوا الجزية عن يد وهم صاغرون) نیز معنی و منظور چیزی جز (رضایت اهل کتاب به ذلت که رفتن در تحت حمایت و سرپرستی يك دولت بیگانه یعنی دولت اسلام باشد) نیست و این معنی با آنچه ما در تفسیر آیه نوشته ایم کاملاً مطابقت دارد و علاوه معنای مورد نظر شما که عبارت از حالت (توهین آمیز) اهل کتاب است اصلاً با روح مواسات و عدالت انسانی اسلام سازش ندارد و اسلام توهین اهل کتاب را روا ندانسته است و قرآن فرمود «ولا یجرمنکم شأن قوم علی ان لا تعدلوا، اعدلوا هو اقرب للتقوی»

از طرف هیئت تحریریه

مهر مکتب اسلام

هئیت محترم تحریریه مکتب اسلام

پس از تقدیم تحیات فراوان نامه مورخ ۲۱/۱۲/۴۲ شماره ۵۶۸ زیارت شد .
اینکه مرقوم فرموده‌اید که مقاله دوم مکتب اسلام قریب بهمان مقاله اولیه
مکتب اسلام و تسلیم در مقابل انتقاد نیست کاملاً مطابق با انتظار است. چون افتخارآبنده
بامحیط مدرسه آشنا و قریب‌المعاشر هستم یقین دارم تا کارکنان محترم آن مجله فقط با
مدرسه سروکار دارند و وارد جامعه نشده و با مردم مختلفه معاشرت نکرده‌اند محال است
بانتقادی تسلیم شوند اگرچه مقاله انتقادیه از طرف حضرت امام بحق ناطق جعفر بن
محمد بن الصادق علیهما السلام باشد و یا مباحثه بین ائین و خوف ضربت کتب ضخیمه در
کار باشد .

آنچه در نظر دارم مرقوم شده بود که جماعت قریش وقت مسافرت بشام برای
محا کمه چاه زمزم وقتی بی آب شدند عبدالمطلب گفت بگردید بلکه در صحرا آب
پیاپید و اتفاقاً یکی از افراد آبی یافت و بدین جهت تمام قریش تسلیم بریاست عبدالمطلب
شدند بنده نوشته بودم اگر جهت این بود تسلیم نمی‌شدند .

آب از زیر پای شتر عبدالمطلب جوشید و سایر مردمان قریش طرف مخالف او
آب داشتند و از او و کسانش مضایقه کرده بودند .

وقتی این کرامت را از عبدالمطلب مشاهده نمودند مخصوصاً این نکته که وقتی
بمخالفین خود گفت آبهای شما گرم شده بزمین بریزید و از این آب تازه استفاده کنید

خرق عادت ظهور آب و خیر خواهی متعقب آن آنان را از روبرو و خجالت کشیده و ریاست آنجناب را مسلم داشتند و مخصوصاً تذکر بنده که این خلط مبحثها را مورخین سنی میکنند که متأسفانه نویسندگان مکتب اسلام هم یکمربته قلم بر مطالب ناسخ التواریخ و منتهی الامال و سایر مؤلفین شیعه کشیده و به کتب اهل جماعت اعتماد نموده اند و عامه نیز در این تحریف قصد مخصوصی داشته و آن رد عنوان لم تنجسك الجاهلیة بانجاسها است زیرا شیعه بت پرستی پدران حضرت پیغمبر اسلام را تکذیب و سنی برای اینکه خلافت اشخاصی را که چهل سال خودشان و تمام پدرانشان بت پرست بودند درست کند و آیه لن ینال عهدی الظالمین را تفسیر دیگری غیر از معتقدات شیعه بنمایند این تشبیهات را میکنند .

در مقابل این توضیح مکتب اسلام طفره و جوابی نداده و کندن قبر مسافرین را مورد بحث قرار داده که ابدآ مورد نظر بنده نبوده و بطور قطع هم چنین مطلبی دروغ است زیرا کسانی که از تشنگی بیجانند اگر عاقل باشند بکندن قبر مشغول نمی شوند که زودتر بمیرند خوب آقایان این عده فرضاً خواستند قبر خود را بکنند بیل و کلنگ از کجا آوردند . این حرفها بی معنی است .

و دیگر آنکه نوشته شده که حسن بصری به بهانه اینکه فرشته باو گفته است که قاتل و مقتول در آتش هستند در جنگ جمل شرکت نکرد و این نظر احتیاط کاری حسن را میرساند .

در این بیان دو نکته را باید مورد دقت قرار داد زیرا اولاً ممکن است اشخاص تصور کنند که معمولاً فرشته بر حسن نازل میشده نهایت این دفعه بهانه بود ثانیاً آنکه بیانات حسن مغرضانه بود نه محتاطانه اینک اصل قضیه :

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعد از فتح جمل در معابر بصره بگردش پرداخت و بحسن بصری برخورد که وضو را با آب قلیل بطور روغن مالی انجام میداد حضرت فرمود که

وضوی پر آب افضل است حسن جواب داد که دیروز ۲۵ هزار نفر که وضو پر آب انجام میدادند از دم شمشیر گذراندی که قطعاً اینجواب تعریض بود و حضرت فرمودند اگر آنانرا مٹاب و ماجور میدانستی پس چرا در جنگ شرکت نکردی میگوید اسلحه خود را برداشته عازم میدان جنگ شدم ولی ندائی بگوشم رسید که قاتل و مقتول در آتش خواهند بود.

حضرت فرمود که آن ندای برادرت شیطان بود و لشکر بصره را میگفت نه لشکر مرا.

(بعقیده نگارنده شیطان میخواست که حسن در جنگ کشته نشود و بعدها بوسیله

او فرقه ضاله مصله‌ای را بوجود آورد چنانکه) همان طور هم شد.

این مطالب خلاصه عرایض بنده است اگر کار کنان مکتب اسلام قبول ندارند

و باجماعت و اهل تسنن همراهند که حسن بصری را مردی بزرگ و مقدس و زاهد و

عابد میدانند - و عبدالمطلب را کافر و یافت شدن آب را اتفاق معمولی تشخیص داده‌اند

و تسلیم قریش را از حماقت آنان میدانند هنیئاً لاریاب النعیم و النعیمهم و للعاشق المسکین

ما یتجرع جسارت نمیکنم و نمیگویم لکم دینکم ولی دین - اما موضوع این نامه که در مجله

مرقوم داشته بودید که همانند خمس و زکوة مسلمانان از اهل کتاب جزیه گرفته میشود

و بنده عرض کرده بودم که تفاوت از زمین تا آسمان است. زیرا یکی از این دو منبع

مالی اسلام مشمول آیه شریفه خذ من اموالهم صدقة فصل علیهم و دیگری مشمول آیه

شریفه حتی یوتی الجزیه عن یدوهم صاغرون میباشد شما اهانت پرداخت جزیه را

مورد نظر قرار نداده‌اید اینک پرداخت کنندگان جزیه را راضی به ذلت دانسته

و شدیداً پرداخت توهین آمیز را انکار فرموده‌اند برادران عزیز نزاع لفظی است راضی

بتحمل ذلت شما همان موهون مورد نظر بنده است البته این فرق و تفاوت که بین مشمول

و مفاد این دو جمله قائل شده‌اید فقط و فقط برای عدم تسلیم بتذکر است (جسارت نکرده

انتقاد نمی‌گویم) و الا این تصمیم‌طرز وصول جزیه که عملاً تصریح نمی‌شود... و بهترین
وسيله برای گرویدن اهل کتاب باسلام بوده مخالف روح اسلام نیست و آن مواسات
اسلامی مستفاد از آیه شریفه در مقام ترافع و حل اختلافات بین افراد مسلمانان
و کفار و یا کفار با خود کفار است که اسلام قضاء بحق را مجری میدارد و آیه شریفه
نیز ناظر بهمین مورد است و با جزیه ربطی ندارد.

علی اکبر تشید

بقیه از صفحه ۱۸

در خدمت مجلس شورای ملی بتحریر رقباء پنجمر تبه وضع اینجانب در مجلس
علنی بوسیله جنابان آقایان تقی زاده و نبوی و فرهودی و درخشش و د کتر رضائی مورد
اعتراض قرار گرفت و از طرف جنابان آقایان سردار فاخر و ملک مدنی و نورالدین
امامی خوئی و د کتر جزائری و صدر زاده جواب داده شد و اکثریت قریب باتفاق بنده
را تأیید نمودند - و از همه عجیب تر آنکه یکی از قضات مهم داد گستری که بنده بایشان
خدمتی هم کرده بودم بواسطه اختلافی که با مرحوم صدرالاشرفان صدرالاشرف داشت و
بنده افتخاراً از دسته مرحوم صدر محسوب میشدم پیشنهادی بر حذف رتبه قضائی بنده
داد ولی حرکتش از طرف جناب آقای جمال امامی تقبیح شد و جرئت تعقیب پیشنهاد
خود را نکرد و هنوز هم در خیابانهای طهران وقتی مرا می بیند از دور سلام میکند
و شاید انتظار داشته که اسائه ادبی با او بشود ولی بنده جز احترام بایشان عکس العملی
نشان ندادم.